

شرارت کودکان



مقدمه :

یکی از دشواریهای رفتار کودکان برای والدین و مربیان مسئله شرارت است که بصورت پرخاشگریهای توأم با خشونت ظاهر میشود و طفل ظاهراً " از آن احساس لذت میکند . شرارت نوعی جوش غیر عقلانی است که صدمه و زبانی برای کودک و اطرافیان او دارد .

برخی از روانشناسان آن رازمینهای زیستی و سازشی ذکر کرده اند که بمنظور رشد و تکامل فرد در او وجود دارد و به بقای او کمک میکند افرادی چون فروید تهاجم و شرارت را جزئی از گزینه مرگ دانسته اند که در اندرون وجود آدمی و با سرشت او آمیخته است .

در بحث مبنای فطری کودکان، اسلام قائل به وجود فطرتی متمایل به شر برای انسان است و شرارت را جیلی و سرشتی انسان ذکر میکند (الشراک من فی طبیعه کل احد علی ع)

گروهی از روانکاوان آن را نوعی واکنش حیران برای انسان دانسته اند که به وضعی سخت و شدید خود را نشان میدهد و آدمی از آن طریق احساس قدرت و هم مصرف قدرت مینماید . دیگران هم آن را واکنشی میدانند ناشی از تجارب شکست و سرکوبی حاصله در طول مدت زندگی . و بالاخره امری است که جلوه شدید و مزاحمش در برخی از کودکان وجود دارد .

دکتر علی مهری

و از اینکه طعمه او زجر میکشد احساس لذت دارد. خوشحال است. رفتارش غیر اجتماعی است و بعزت این رفتار بخود میبالد. شیرینی و شکلاتی در دست میگیرد و به سوی کودکی خردسال دراز میکند، بهنگامی که او میخواهد آن را بستاند دست خود را پس می کشد و اشک او را جاری می سازد گاهی هم ممکن است از کرده خود پشیمان شود و دریابد که عملش نارواست ولی در وضع و حالتهی است که گوئی نمی تواند جلوی خود را بگیرد و سسند کند. بددهنی میکند و قول می دهد که ترکش نماید روز بعد دوباره همان برنامه و رفتار است.

اشتباه در تلقی

این نکته قابل ذکر است که برخی از آنچه که والدین و مربیان شرارتش می خوانند بواقع شرارت نیست امری است عادی که پدران و مادران کم حوصله و کم تحمل را وامیدارد که چنین قضاوتی را درباره او معمول دارند. کودکان به تناسب کودکی خود بیقراریهایی دارند. می جهند و می دونند در مسیر کنجکاو خود به اشیاء دستکاری میکنند - در نتیجه پدر و مادر عصبی که انتظار صبر و سکون و حیات مجسمه وار برای کودک دارند مدعی میشوند که فرزندشان شرور است.

شرارت و رشد:

بر این اساس می خواهیم بگوئیم که کودک در مراحل مختلف رشد خود به ناچار

جلوه های شرارت

کودک شرور با شیوههایی گوناگون برای خود و دیگران زحمت می آفریند و خطر آن این است که کارش توأم با خشونت و شدت است. فرد شرور میزند، میکوبد، ویران میکند و میگریزد.

اگر دستش برسد گاز میگیرد، زخم ایجاد میکند خون به راه می اندازد، در اطاق را بهم میکوبد فریاد می کشد، میگریزد، دشنام میدهد خراب میکند، چیز مورد علاقه ای را از دست ضعیفی می رباید و از گریه و ابراز شادمانی میکند.

گاهی شرارت ها صورت زیستی دارند و افراد شرور صدمه های شدید، توأم با شکنجه و آزار برای دیگران دارند، و وقتی دل دیگران را شکستند احساس لذت و شادمانی کرده و آرامش و سکونی پیدا میکنند. قهر کردن، خود رابه خاک کشیدن، شیشه اطاق را شکستن، اشیاء مورد علاقه را از کار انداختن جلوه های ساده شرارت در کودکان است. او حتی ممکن است با اعمال خود هیجانی را در والدین و مربیان برانگیزد که به تنبیه او اقدام کنند و پس از تنبیه آرامش پیدا کند.

حالات او

حالت او یک حالت بیقراری و عدم سکون است. گوئی شعله ای در اندرون وجودش روشن است که او را برای خاموش کردن آن دچار حیرت و سرگردانی کرده است، شوری و هیجانی در اندرون او ست که او را با دیگران طرف میکند، آنچنان که گوئی نیاز دارد سرازید رفتاری و ناهنجاری در آورد. خشونت سخت و شدید خود را اعمال میکند

و کودک از این راه سعی دارد شخصیت خود را نشان دهد. تحرک و بیوایی جسمی و فکری او

برخی از بیقراری ها را دارد و وجود آن ضروری



زیاد میشود و طفل از راه بازیهای خلاق و فعالیت‌های معینی میکوشد در خود آرامش و سکونی پدید آورد، همان امری که ممکن است برای والدین و مربیان زحمت آفرین باشد.

حیات کودکانه است. اگر طفلی حرکت و جنب و جوش، یا دستکاری و کنجکاوی نداشته باشد جای سؤال است که نکند او بیمار باشد.

بررسیهای علمی نشان میدهد که برخی از رفتار کودکان صورت بازی دارد و زمینه‌ای است برای رشد و خلاقیت آنها و طفل به آن نیازمند است. البته آنچه مهم است این است که در این بازی الگوهای سالمی رابه او عرضه کنیم که زحمت آفرین نباشد.

شیطنت و شرارت در برخی از سنین برای کودکان بیشتر است. مثلاً "سن چهار سالگی سنی است که در آن شرارت‌ها به اوج میرسند و رفتار طفل صورت بحرانی پیدا میکند. سن ۱۱ و اوائل نوجوانی هم چنین وضعی را داراست

شرارت و جنس

روح پیکار و شرارت متناسب رشد در پسران و دختران تواما وجود دارد ولی نوع آن و شیوه عملی آنها متناسب نوع تربیت‌ها و فرهنگ‌ها متفاوت است. هر دو جنس تحریک پذیر و در عرصه حیات خود تلاشگر و مبارزند. هر دو در سنین خاص و بحرانی خود سعی دارند بزنند و بیندازند و فریاد دیگران را بلند کنند منتها در شرایط

ریشه شرارت

ریشه شرارت را باید در اندورن وجود اووناشی از خودخواهی های فرد و محبت افراطی بخود بدانیم . از نظر روانکاوان کودکانی که آزار دهنده دیگرانند از گروه کسانی هستند که خود آزار دیده اند و منتها در این جایجائی دچار اشتباهند و صدمه خود را بجهت برسر دیگران وارد میاورند . اینان خود را بسیار دوست میدارند آنچنان که حاضر نیستند کمترین ناراحتی و رنجی بر آنان وارد شود . بدین نظر از رنجهایی را که احساس میکنند انتقام میگیرند . روح گذشت و فداکاری در آنان بسیار ضعیف است . و برعکس خود پسندی و خودمداری در آنان نیرومند است .

گاهی شرارت بعلت عیب و نقص روانی است و زمانی بخاطر عادت های سوء و نارواست . و حتی ممکن است در وضع و شرایطی باشد که شرارت میکند ولی از آن رضایت ندارد .

اینان برای شرارت افرادی را پیدا میکنند که بی دفاعند و بتوان مقابله راندارند و یادار کل ضعیف تر از آنها هستند . آنها را کتک میزنند و آزار میدهند . اگر دست شان به اینها نرسد دق دل خود را بر سر حیوانات خالی میکنند . اگر بر بندهای بدست شان آید پیر او رامی کنند . اگر با گربه های برخورد کرده اند دم او رامی کشند و ...

علل و انگیزه های شرارت

شرارت ها برای کودکان شرور کلا " همانند وسایل و ابزاری هستند که طفل با استفاده از آنها سعی دارد به اهداف و مقاصد خود جامه عمل بپوشاند

و موقعیت های گوناگون متفاوت عمل میکنند . پسران ممکن است با کتک کاری و بددهنی شرارت خود را نشان دهند و دختر با کشیدن گیسوی دختران دیگر و آزار دادن آنها . پسران حتی ممکن است با وسیله برندهای شرارت خود را نشان دهند در حالیکه دختران با چنگ انداختن و ناخن کشیدن صدمه بزنند . در جمع باید گفت میزان نسبی شرارت در پسران بیشتر و روح مقاومت و سرکشی در آنان زیادتر است . این تفاوت هم بمناسبت اثرات فرهنگ جامعه است و هم بنا به اعتقاد برخی از رفتارگرایان ممکن است صورت زیستی و غریزی داشته باشد .

وجود شرارت نشانه چیست

اگر شرارت و آزار کردن بیش از حد رشد و خود متعارف باشد و بصورت یک رفتار عادی در کودکان درآید باید گفت که آن نشانه ای از یک ناراحتی درون است . نشان میدهد که یک نگرانی عمیق او را رنج میدهد .

شرارت نشانه وجود کشمکش و تضادی درونی است که حکایت از احساس عجز و ناتوانی فرد شرور در مواجهه با مسائل و تطابق خود با آن شرایط سازگاری است . نشان میدهد که در آن دوران او آسویی بریاست که او قدرت فرو نشانیدن آن را ندارد . و یاد در دوران کودکی از مراحل سخت و دشوار و نیز عقده سازی عبور کرده و هنوز توان آن را ندارد که آن عقده ها را حل کند . او برای آرامش خود دست به سوی هر چیزی دراز میکند و هر عمل کینه - توزانه ای را انجام میدهد بدان امید که آرامشی بیاید .

۴- خستگی : خستگی جسمانی و حتی کسری خواب میتواند زمین را برای شرارت و بدرفتاری فراهم کند ، کودکانی که پر جنب و جوشند ، زیاد می دوند و می پرند ، و یا بعلی گوناگون دچار کم خوابی هستند حال عادی و اختیار خود را از دست میدهند و در برابر امور و جریانات بی تاب و بیقرار میشوند .

۵- ضعف بدن : بررسیهای علمی نشان داده اند آنها که ضعیف و ناتوانند آمادگی برای شرارت و رنج آفرینی بیشتر دارند تا افراد عادی و طبیعی ضعف جسمانی توان شرکت در مناسبت ها و بازیها را از کودکان سلب میکند و امکان ابراز وجود را از آنان میگیرد و این خود سبب و زمینه ای برای عقده سازی و یا اعمال روش انحرافی میشود .

۶- نقص بدن : کودکانی که دچار نقص جسمانی هستند اگر در معرض سرزنش ها و مسخرگی ها قرار گیرند سراز شرارت در می آورند . اشتباه مردم در معامله با یک ناقص العضو چون یک مجرم سبب میشود که آنها توان مقاومت را از دست داده و حالت حمله و خشونت پیدا کنند . هر مقدار ظرفیت روحی در کودکان بیشتر باشد این امر کمتر ملاحظه خواهد شد .

۷- سموم بدن : پاره ای از تحقیقات نشان داده اند که بسیاری از ناموزونیه های رفتاری کودکان ناشی از وجود سموم و یا ترشح نامتعادل هورمونهای بدن است . شما جلوه این امر را در دوران بلوغ بنحو آشکاری ملاحظه میکنید و این امر تا حدی وجود دارد که برای جنایتکاری های حرفه ای سعی دارند افرادی از این سنین انتخاب کنند .



و البته همیشه مسئله شرارت به اینگونه قابل توجیه نیست . دلایل و علل دیگری هم دارد که ما ذیلاً " به مواردی از آنها اشاره میکنیم .

الف- علل زیستی

بخشی از شرارتهای کودکان بنا به دلایل زیستی است و در این زمینه مسائل بسیاری میتوان نام برد که بخشی از آنها بقرار زیرند :

۱- بیماری و درد : برخی از کودکان شرارت دارند بدان خاطر که بدنی بیمار دارند . رفتار سالم را از بدن های سالم میتوان انتظار داشته از بدنه ای بیمار . دردهای شدید و ناراحت کننده ممکن است زمینه را بگونه ای فراهم کند که فرد از خود بیگانه شده و سراز شرارت و بدرفتاری در آورد . دردهای شدید گاهی آدمی را بیقرار میسازند و حتی ممکن است انسان را به هذیان گوئی بکشانند .

۲- سادیسیم : این هم یک بیماری است که مبتلای آن از حالت عادی و طبیعی خود خارج میشود . اساس آن را عبارت میدانند از وجود علاقه ای به داشتن قدرت مطلق در افرادی که احساسی عمیق از نادانی دارند . عمل سادیسیمی برای فرد رضایت خاطر می آورد و شرارت برای او امری لذت آفرین میشود .

۳- کسالت عصبی : در مواردی شرارت ها ناشی از ضعف و بیماری عصبی است آنچنان که فرد را در زندگی بیقرار میکند و قدرت خود نگهداری و اخذ تصمیم عاقلانه را از او میستاند . چنیین افراد میل دارند به چیزی دست پیدا کنند و ولی توان و قدرت آن را ندارند و بدین نظر از شرارت سردر می آورند .